

آنچه در پی می‌خوانید بخش‌هایی از یادداشت‌های مسافرت حسین شجره در سال ۱۳۱۸ به لرستان است. متن کامل این یادداشت به انضمام تصحیح و حواشی و شرح حال نویسنده در جلد دوم لرستان نامه خواهد آمد. بی تردید نویسندگان این نوع گزارش‌ها به سبب ناآشنایی با فرهنگ و مردم منطقه بعضی مسائل را یک سو به نگاشته‌اند و یا فرهنگ یک تن از مردمان دیار ما را به مجموعه شهروندان، روستائیشان و کوچندگان تعمیم داده‌اند. اما باید دانست که نوشته‌هایی از این دست صرف نظر از اظهارنظرهای شخصی پدید آورنده آن، ماده خام برای پژوهش‌های تحلیلی محققان امروز تواند بود و از این منظر باید به این گونه نوشته‌ها نگرست. پیش از شروع این نوشتار لازم است از استاد حمید ایزدپناه که این متن را برای انتشار در اختیار مجله قرار دادند، سپاسگزاری کنم. س. ف. ق.

توقف چند ماه در منطقه وسیع لرستان و سرکشی و بازدید بخش‌های تابعه آن و تماس باطبقات مختلف مردم این ناحیه و مخصوصاً با لرها و لک‌ها به نگارنده اجازه داد بخش‌های مختلف این منطقه را بسینم و چگونگی اوضاع جغرافیایی و فلاحتی و اجتماعی آن را مورد بررسی قرار دهم و یادداشت‌هایی راجع با آنها تهیه نمایم. برای اهالی کشور که امروز برای کسب معرفت و سیر به طرف کمال در جنبش عظیمی هستند اطلاعات راجع به یک قسمت اعظم از کشور ممکن است سودمند واقع شود خاصه وقتی در نظر آورند که دیروز [...] قوای دولتی وقت را تاب و توان آن نبود که از بیشه‌های لرستان عبور کنند تا به نویسندگان چه رسد و به طور قطع لرستان که لرها بعد از قرن‌ها خانه بدوشی و بیابان‌نوردی به اصول زندگی آشنا شده و وضع ناهنجار سابق خود را از دست داده‌اند اوضاع

لرستان پژوهش، سال ۱۱ شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷

سابق این سامان را می‌توان در چهار کلمه وحشت، اضطراب، خانه‌بدوشی و یغماگری خلاصه و تفسیر نمود و فقط در سایه این دولت است که مردم این محل به زراعت یعنی زمین و آب توجه نموده. و در مقام استفاده از این چشمه‌های خداداد بر آمده‌اند ترقی زمین و املاک در این دوره نسبت به دوره‌های قبل که هیچ‌گاه یک آبادی شش دانگی بیشتر از دوهزار تا سه هزار ریال قیمت نداشته (این اطلاع با توجه به قباله‌های دوره‌های گذشته به دست آمده) امروز بیست برابر و بلکه سی برابر و جاهای دیگر بیشتر ترقی نموده به خوبی می‌رساند سابقاً چه اندازه به واسطه اوضاع آشفته کسی به فکر زمین و استفاده از آن نبوده و امروز چه پیشرفتی در این مرحله پیدا شده است. از این نظر است که امنیت در این منطقه دارای معنی خاصی است و اگر در سایه این دولت سایر مردم کشور توانست‌اند در مهد آسایش قرار بگیرند مردم این منطقه قادر شده‌اند به معنی مفهوم زندگانی کردن پی ببرند. در این یادداشت‌ها کوشیده‌ام که در نمای وضع طبیعی و زندگانی مردم لرستان برای افراد کشور که امروز علاقه‌مندی زیادی به معرفت کشور دارند مجسم کنم و برای آنکه عصر کنونی عصر فعالیت است سعی نموده‌ام اوضاع طبیعی هر بخش و چگونگی آب و هوا و در نتیجه استعدادی را که برای ترقی زراعی و اقتصادی دارد نشان بدهم و چون دانستن یک مقدمه تاریخی مختصر برای فهم موضوع ضرورت داشت تا آنجا که خواننده را ملول نکند اشاره‌ای به این موضوع نموده و در پیدایش شهر خرم‌آباد کلمه چند نگاشته‌ام و از آن پس بخش‌های لرستان را یک‌یک مورد نظر قرار داده و با رعایت اختصار وضع طبیعی و اقتصادی آن را به رشته تحریر در آورده‌ام و چون وزارت فرهنگ در نظر دارد جغرافیایی به معنی حقیقی کلمه برای کشور تهیه کند امیدوارم برای دانشمندانی که به این کار مهم و بزرگ اقدام می‌فرمایند این یادداشت‌ها [۱] به کار آید.

ابن بطوطه و بلاد لر

ابن بطوطه سیاح معروف طنجی در اوایل قرن هشتم از فارس به قصد زیارت خانه خدا حرکت کرده و به طرف ایران آمده و از راه رامهرمز که خودش به اصطلاح عامیانه آن را رومز می‌خواند به ناحیه‌ای که آن را بلاد لر می‌خواند و در حدود الوار گرمسیری و نزدیک دزفول است آمده و از آنجا به شهر ایذه که آن را ایزج و مال‌الامیر می‌خواند و امروز به اصطلاح جدید آن را ایذه می‌خوانیم و حد فاصل میان بیلاق و قشلاق سابق بختیاریها بوده آمده و از آنجا از طریق قهفرج که آن را ایذه می‌خوانیم و حد فاصل میان بیلاق و قشلاق سابق بختیاریها بوده رفته و از آنجا از طریق قهفرج که آن را کریوالرخ می‌خواند به طرف اصفهان و پس از توقف در اصفهان و خوردن خربزه‌های گرگاب که با وضع اعجاب آمیزی از آن وصف می‌نماید به سوی شیراز رفته است.

این بطوطه با آن که از قسمتی از خاک لرستان گذشته ذکر می‌کند از این ناحیه نمی‌کند چون به ایذه می‌رسد از جلال و شوکت سیف‌الدین که از اتابکان لرستان بوده و فقهای آنجا و طرز زندگانی آمیخته به وضع ایلی آنجا سخن می‌راند و چیزی که نظر او را خیلی زیاد جلب می‌کند عزاداری مردم ایذه است برای فوت پسر سیف‌الدین که می‌گوید صدا به نوحه بلند کردن یدک بستند و سه روز تمام شهر در عزای

بودند و خلاصه وضع عزاداری بزرگان را شرح می‌دهد و اهل فضل خرده گیری می‌کند که چرا آنها با مردم همراهی می‌کردند. از مجموع بیانات او معلوم می‌شود در آن موقع مثل دوره [اواخر قاجار] همان روش ایلی معمول بوده منتهی اتابکان لرستان در آبادی منطبقه خود کوشش نموده‌اند چون در تمام طول خط از درختهای مرکبات و باغات زیاد سخن می‌راند و چون به قول یکی از ظرفا این بطوطه علاقه کامل به شکم خود داشته در هر جا از خوردنی‌ها وصف قابل توجهی می‌نماید غیر از اشاراتی که ابن بطوطه به بلاد لر می‌نماید دیگر تا زمان صفویه و مخصوصاً زمان شاه عباس کسی از لرستان صحبتی ننموده است. در زمان شاه‌عباس موضوع سرکشی شاهوردی خان والی که اول اطاعت کرده و بعداً سر پیچی نموده و در نتیجه تعقیب به بغداد فرار کرده و باز مورد عنایت [شاه عباس] ملوکانه واقع شده و خواهر شاه عباس را گرفته و دوباره سرکشی و بالاخره دستگیر و اعدام شده دیگر از لرستان تا قبل از زمان مشروطیت و عصر کنونی خبری قابل ذکر نیست.

این شاهوردی خان که هنوز نام او درالسنه و افواه هست برای باقی ماندن نام خود هر جا امامزاده و محلی بوده که مورد توجه عامه بوده، به تعمیر آن پرداخته است. من جمله در محلی که امروز به نام شهنشاه موسوم است در دو فرسخی جنوبی خرم‌آباد در جلگه کره‌گاه واقع می‌باشد و اهالی تصور می‌کنند امامزاده باشد، فقط گنبدی است و ضریح چوبی دور آن است در مدخل صریح نوشته بود بحسب الفرمان نواب والاشان شاهوردی خان محمدمهدی نجار اصفهانی با تمام رسانید ۱۱۳۳. همچنین در تنگ زاهد شیر که آن هم به نظر مردم امامزاده‌ای است دیده شد. یک در منبت کاری آورده و در آنجا نصب شده و روی آن در هم نوشته بدستور شاهوردی خان این در را نصب کرده‌اند. خلاصه شاهوردی خان به واسطه این اقداماتی که نموده هنوز حافظه مردم لرستان او را قراموش نکرده است. ۱۳۱۸/۵/۲۵

شهر خرم‌آباد

وضع طبیعی شهر [۱] خرم‌آباد محدود است از طرف شمال به کوه کمرسیا و تنگ رباط از طرف غرب سفید کوه از طرف جنوب به کوه مدبه و کره‌گاه از طرف شرق رود خرم‌آباد کوه مدبه به رودخانه خرم‌آباد که از تنگ رباط دو فرسخی شمالی سرچشمه می‌گیرد و در ماهی باران آبش زیادتر می‌شود و پیوسته آبهای اطراف به آن متصل می‌گردد تا تشکیل رودخانه کوچکی را می‌دهد. این رودخانه در سمت شرق جاری است از آب این رودخانه در یک فرسخی شمالی شهر در محلی قریه پایی خالدار سدی با چوب و ریگ بسته‌اند (که هر سال باید آن را تجدید کنند) و از آنجا آب را از ساحل چپ رودخانه در نهری که موسوم به نهر ناصری است برای مصرف شهر آورده‌اند این نهر قسمت اعظمش از کنار کوه می‌گذرد و محتاج به این است که مجرا را وسیع نمایند تا آب به اندازه کفایت به شهر برسد در خط سیر این نهر باشگاه افسران، خانقاه و عمارت جدید شهرداری که مشغول ساختمان آن هستند و عمارت جدید ثبت و دادگستری که هنوز تمام نشده واقع گردیده و قسمت زیادی از اراضی که در حقیقت جزء اراضی دیم منوچهر آباد است بایر می‌باشد پیش بینی شده در مجرای جدیدی بیندازند

و اطراف آن مجرا را شیب بدهند که در اثر باران ریزش پیدا نکند و به علاوه مجرای نهر را وسیع تر کنند تا آب زیاد تر بیاید و از مصرف شهرزاید باشد و بقیه را صرف احداث باغات در دامنه اراضی نمایند و بطور قطع هر گاه درختهای بید و اوکالیپتوس که هر دو خوب نمو می کنند و هر دو ضد مالاریا هستند زده شود هوای شهر تلطیف شده و مبارزه مستقیمی با مرض مالاریا که بومی این شهر شده است به عمل خواهد آمد.

برای استفاده از آب تنها نقشه فوق نیست که ممکن است با هزینه مختصر عملی شود گرداب بردینه یا به عبارت دیگر گرداب سنگی (چون در زبان لری برد یعنی سنگ است) نزدیک عمارت جدید شهرداری واقع است این گرداب که در پاییز آبش خیلی کم می شود در بهار و تابستان که احتیاج به آب زیاد است چندین سنگ آب دارد و فعلاً آبش بغیر از مختصر مصرف به رودخانه می ریزند پیرامون این گرداب را با سنگ و ساروج بالا برده و آثاری هست که نشان می دهد آب این گرداب را در همین دامنه اراضی منوچهرآباد - در هر دو طرف مورد استفاده قرار می داده اند.

چون بدنگای که از سنگ و ساروج گرداگرد گرداب کشیده اند بیشتر از سه چهار متر آن هنوز باقی است و دنباله دارد که آب از روی آن برای مصرف باغات برده می شده و بنا چنین می نماید راجع به قبل از دوره اسلامی است. چون وضع سنگها و ساختمان خیلی شبیه به پلی است که در زمان ساسانیان روی رودخانه خرم آباد در سه کیلومتری جنوبی شهر زده شده و معلوم می شود در آن زمان از این آب استفاده کاری می نموده اند و به واسطه استفاده از این آب و امثال آن بر سبزی و خرمی این شهر معنی داشته و حقیقتاً خرم آباد بوده است. فعلاً با هزینه مختصری از این آب هم می توان استفاده کرد به علاوه از نهر ناصری و همچنین از آب گلستان که در هنگ پیاده است می توان استفاده برای برق نمود چیزی که بسیار قابل توجه است این است که در این شهر به آسانی می توان لوله کشی برای آب کرد چون نزدیکی رودخانه و جمع بودن شهر، کار لوله کشی و برق را بسیار آسان می نماید.

به طور خلاصه خرم آباد از حیث داشتن آب به قدری ثروتمند است که شاید از این حیث کم نظیر باشد علاوه بر نهر ناصری و گرداب سنگی گرداب دیگری پشت اداره دارایی هست که آب مشروب اهالی از آن است قسمتی از این آب با آب نمای زیبایی وارد عمارت دارایی می شود و بقیه با جوی دیگری مستقیماً رودخانه می ریزد. سراب گلستان در هنگ پیاده که در ساحل راست رودخانه واقع شده و چندین چشمه است که رودخانه بزرگی تشکیل می دهد و دارای شیب چندین متری هست که می توان برای برق از آن استفاده نمود.

سراب شاه که در ساحل راست رودخانه واقع شده و چندین سنگ آسیاب آب دارد و مختصری از آن به مصرف زراعت می شود و سراب کوه آب [کیو] که آب زیادی دارد.

این سراپها که گفته شد تمام در محوطه شهر واقع و هیچ کدام غیر از کوه آب [کیو] و شاه آباد یک کیلومتر فاصله ندارد. با این وصف شهر خرم آباد استعداد برای ترقی دارد. فعلاً از پل کنونی که در حدود پنج شش قرن بیشتر ساخته شده و ارتفاعش از بستر رودخانه زیاد نیست وقتی عبور کردیم وارد شهر می شویم در ساحل راست رودخانه فقط عمارت های هنگ سوار و شهرتلی و عمارت جدید

البنای بیمارستان، شهرداری و محله شمشیر آباد که آن هم تازه احداث شده است واقع می‌باشد و بقیه شهر در ساحل چپ رودخانه واقع است.

این قسمت نیز به دو شهر قدیم و جدید تقسیم می‌شود شهر کهنه که عبارت از دو محله درب دلاکان و پشت بازار باشد هنوز تصرفاتی در آن نشده و شهر جدید به مناسبت اینکه در کوهپایه واقع است دارای چند خیابان کوتاه است که در آن عمارت‌های دارایی و انحصار مقابل یکدیگر واقع شده و این دو عمارت به واسطه وضع محل و آب جاری و طرز ساختمان نظر را جلب می‌کند. عمارت دارایی که به واسطه همان آب نما در خرم‌آباد بی نظیر است. عمارت انحصار هم برای این که قسمتی از آب گرداب سنگی از آن عبور می‌کند در درجه دوم واقع است. در انتهای همین خیابان در ساحل چپ رودخانه عمارت دفتر تیپ و جنب عمارت فرمانداری و فرهنگ و بانک ملی و دادگستری واقع است و هنوز بانک ملی و فرهنگ عمارت مخصوصی ندارند با وصفی که از شهر شد معلوم می‌شود شهر خرم‌آباد در مشرق و غریب دو کوه مدبه و کوه سفید واقع شده و قلعه فلک‌الافلاک که امروز قلعه سپه نامیده می‌شود وسط تپه میان این دو کوه به طوری واقع شده که می‌تواند از شهر دفاع کند. (علت این که مردم خود را این طور میان دو کوه محصور نموده و شهر را که سابقاً در سه کیلومتری و در جلگه بوده در تنگ آورده‌اند نامنی‌ای پایدار این منطقه بوده که اهالی پاور نمی‌کرده‌اند روزی بیاید که بتوانند در مهد آسایش زندگانی کنند). یکی از تجار حکایت می‌کرد که «تا سن بیست سالگی هنوز نمی‌دانست در سه کیلومتری این شهر پل شاهپوری کهنه وجود دارد» و می‌گفت «هیچوقت جرأت نمی‌کردیم از محوطه خانه خود دور شویم چون بلافاصله گرفتار اشوار می‌شدیم دکانهای اطراف خانه شبها اسباب و لوازم خود را به در منزل آورده و هر شب تا صبح باید چند نفر تفنگچی کشیک بدهند و به این وسیله و با این ترتیب سابقاً زندگانی می‌کرده‌اند ولی امروز نگارنده توانستم این منطقه وسیع را ببینم و برای روشن شدن ذهن افراد ذی‌علاقه به کشور یادداشت‌هایی از آن تهیه نمایم.

صنعت و کسب

این شهر چون تازه قدم در جاده هستی گذارده و مردمش در این عصر روی آرامش دیده‌اند صنعتی ندارند و به غیر از موج که پشم را رشته و می‌بافند به صرف پیچیدن رختخواب برسد صنعت دیگری ندارند و حتی خیاطی هم در این شهر رواجی ندارد و بیشتر لباسهای دوخته از خارج می‌آورند و به فروش می‌رسانند قسمت کسبه بروجدردی و نهاوندی هستند. مخصوصاً خارج از خرم‌آباد مثل الشتر که می‌توان گفت اکثریت نهاوندی‌ها هستند. [۱۳] ۱۸/۵/۲۵

صنعت مهم خرم‌آباد که قابل ذکر می‌باشد علاوه بر کارهایی همین موج است که پشم را رشته و می‌بافتند. ۱۳۱۸/۵/۲۵

تاریخ پیدایش خرم‌آباد

در سه کیلومتری جنوبی خرم‌آباد پل خرابه دیده می‌شود وضع بنای آن می‌رساند از آثار زمان

ساسانیان است و دارای ۲۵ چشمه است که بعضی هنوز باقی و برخی خراب شده است و از روی این پل جاده به طرف چگنی می‌رفته از مشاهده این پل معلوم می‌شود محل شهرخرم‌آباد در حوالی این پل و تا به محل کنونی سه کیلومتر فاصله بوده، وجود طایفه رومیانی و محلی به نام ریمله و سوابق تاریخی که در این زمینه هست معلوم می‌دارد شاهپور بزرگ برای مسکن دادن اسرای روم عده‌ای از آنها را در این جا منزل داده است بقایای این طایفه هنوز هستند (با یکی از آنها صحبت کردم گفت شاه شاهپور ما را در اینجا منزل داد) این دو قسمت مربوط به عهده ساسانیان است و می‌گویند در عهد تمدن‌های خاموش مثل تمدن ایلام در این محل شهری به نام خایدِر یا خیدلو و بعضی آثار از آن عهد نیز کشف شده است و شاید اگر حفاریات بشود اطلاعاتی راجع به این موضوع به دست بیاید.

در دو کیلومتری خرم‌آباد فعلی چون طرز ساختمان مناره و مصالح آن اسلامی است و به علاوه روی سنگ بسم الله الرحمن الرحیم هنوز خوانده می‌شود باید این دو را از آثار اسلامی دانست. ولی بطوری که گفته شده وضع طبیعی لرستان و کوهستانی بودن آن پیوسته این منطقه را از دستبرد قوای مهاجم مصون داشته و همین مسأله سبب شده که لرها به حال بسیار ساده و خشنی باقی مانده و اگر چه از آمیزش با دیگران مصون مانده‌اند ولی نتوانسته از نتیجه تحول و تغییر که مولود آمیزش اقوام است بهره‌مند شوند.

در زمان صفویه به مناسبت سرکشی‌های شاهوردی‌خان شاه عباس چند مرتبه به لرستان آمده (شرح آن را به طوری که تذکره شرفیه که توسط یکی از ملتزمین رکاب شاه عباس نوشته شده و نیز روضه الصفا به نقل از یادداشت‌های آقای رزم آرا حاج علی‌خان از این قرار است. باید دانست تیمسار سرتیپ رزم آرا که از سال ۱۳۱۲ در این ناحیه مأموریت داشته و آن موقع سرهنگ بوده یادداشت‌هایی راجع به لرستان تهیه نموده که بیشتر به جنبه‌های نظامی توجه نموده و در نقاطی که مثل هرو، چغلوئندی و مال اسد و محل بیرانوندها رفته است راههای پیاده رو و سواره را ذکر کرده است و راجع به نقاط دیگر هم اطلاعاتی به دست آورده که باید برای فهم اوضاع لرستان آن را مطالعه نمود تیمسار رزم آرا بدو تاریخچه عملیات نظامی را که منجر به امنیت کامل لرستان بود به طور اختصار شرح داده و بعد از آن پس بخشهای دیگر را با وضع مختصرتری مورد بحث قرار داده است.

و اگر در بعضی جاها مثل وصف کبیر کوه مبالغه‌هایی شده که پنجاه میلیون گوسفند ممکن است. تغذیه نمایند، نباید بر آن خرده گرفت چون این اطلاعات از زبان این و آن گرفته شده است. بدیهی است این رقم بسیار مبالغه آمیز است کسانی که کبیر کوه را دیده و راجع به آن اطلاعات دارند می‌گویند علاوه بر آنکه به واسطه نبودن چشمه‌سار در این کوه جز در مواقع زمستان که آب باران هست مواقع دیگر نمی‌توان حشم زیاد به آنجا فرستاد بر فرض زمستان را که بهار این کوه است در نظر بگیریم باز به زحمت صد یک این رقم می‌تواند در آنجا به چرا بپردازند.

خلاصه یادداشت‌های مزبور را مطالعه نموده و اینک قسمتی را که مربوط به نقل از، تذکره شرقیه و روضه الصفاست از یادداشت ایشان عیناً نقل می‌کنیم.

در ۵۰۸ هجری به واسطه ضعف خلفای بنی‌عباس بی‌اعتدالی بین طوایف لرستان شروع و به این

مناسبت شجاع الدین خورشید بن ابوبکری را رئیس و والی خود قرار داده و عموم لرستانی‌ها به طریقه ارادت به خانواده وی اطاعت نموده و چون نسبت او به حضرت عباس بن علی می‌رسد یا مطیع بنی‌عباس بوده و اولاد و احفاد او نیز ملقب به عباسی شدند اولاد و احفاد شجاع الدین در مدت ۲۰۷ سال ریاست لرستان را دارا و در سنه ۷۸۲ امیر تیمور به عزم جهانگیری به طرف شوشتر و حویزه از طریق لرستان حرکت و به خرم‌آباد وارد و در همان تاریخ ملک عزالدین اولاد شجاع الدین حکمفرمای لرستان با مشارالیه زدو خورد نموده و سپس قلعه خرم‌آباد را تخلیه و فرار اختیار می‌نماید امیر تیمور عمر شیخ را مأمور دستگیری ملک عزالدین نموده و خودش بطرف شوشتر عزیمت کرد در پل زال عمر شیخ به امیر تیمور ملحق و به دستگیری نمودن ملک عزالدین موفق نگردید بدین لحاظ در سنه فوق اسم خرم‌آباد و قلعه در تواریخ ذکر شده است.

با از بین رفتن سلطنت امیر تیمور. (شاه رستم) نواده ملک عزالدین زمامداری لرستان را در دست گرفته و سلسله عباسی را تشکیل می‌دهد تا این که شاه طهماسب صفوی بر سریر سلطنت مستقر و در سنه ۹۸۲ شاه رستم مطیع سلطنت ایران می‌شود. بعد از فوت شاه رستم (میر جهانگیر) حکمفرمایی لرستان را عهده دار و سپس از زمان شاه اسمعیل میر جهانگیر علم طغیان را افراشته به دست عبدالله خان استاجلوه مقتول و اولاد او نیز متفرق می‌شوند. ضمناً یک نفر از سادات دامیر شاه قاسم نام، در نزدیکی خرم‌آباد سکونت داشته و صبیبه سید مذکور عیال میر جهانگیر بوده است و از همان زن دارای دو پسر بوده که شاه رستم ثانی و محمد بیگ نام داشته‌اند. علی‌هذا امیر شاه قاسم در پیشگاه سلطان ایران شفاعت دو نفر فوق را نموده پادشاه ایران آنها را احضار و لرستان را دو قسمت نموده و به آنان واگذار می‌نماید.

شاه رستم ثانی همیشه مطیع و خدمتگزار لیکن محمدبیگ از اطاعات سلطان سر پیچیده و مشغول شرارت بوده تا عاقبت مشارالیه را دستگیر و محبوس می‌نمایند بعد از چندی مرخص و مجدداً به منطقه خود آمد و مسلط گشته تا زمان شاه‌عباس پسر محمد بیگ مذکور (میر شاهرودی) حکمرانی تمام منطقه لرستان را عهده‌دار و در موقع منازعه رومیه با قزلباش میر شاهرودی خیانت‌هایی به ایران نموده بعد از صلح با روم او با شاه‌عباس راه مرادیت و متابعت را مسدود و شاه عباس نیر به واسطه بعضی جهات با خواهر یا دختر او ازدواج می‌نماید و او را به لقب خانی مفتخر می‌سازد مع هذا در موقع فرصت جسارت و خیانتی از طرف او نسبت به شاه می‌شده حتی اینکه (اغرلو سلطان بیات) حکمران بروجرد را به قتل می‌رساند و همین اوان شاه عباس عازم سفر خراسان بوده بنابراین این فسق عزیمت نموده و به طرف لرستان متوجه می‌شود شاهرودی خان به محض آگاه شدن از حرکت شاه عباس مقرایالت خود (خرم‌آباد) را تخلیه و فرار اختیار کرده به حصار (صیمره) رهسپار امرای لرستان نیز از او تخلف نموده و به چاکران دربار شاهنشاهی توسل جسته و خرم‌آباد مسخر شده حکومت این منطقه به مهدیقلی خان شاملوه محول گردید.

شاه عباس نیز برای دستگیری شاهرودی خان به طرف صیمره حرکت به محض رسیدن شاه عباس اردوی منصور حصار صیمره را محاصره شاهرودی خان پس از یاس، در شب از قلعه فرار و به

صوب کبیر کوه متوجه می شود شاه عباس از قضایا مطلع تمام بنه و اردو را گذاشته تا یک فوج زیده (پلنگان کوه تاز) خود را به کبیر کوه می رساند پس از آن معلوم می شود که شاهوردی خان از راه کوهستان به بغداد رفته است. چون اعزام اردو به بلاد متعلقه به روم مخالف صلحنامه و شرایط صلح بود شاه عباس فسخ اراده نموده مراجعت می نماید در این موقع «سلطان حسین» پسر شاه رستم ثانی که از ترس شاهوردی خان متواری و فراری بود، به آستان شاهنشاهی آورده شد و به حکومت لرستان برقرار گردید.

سلطان حسین خان به واسطه این موهبت عظیم هدایای زیادی تقدیم و در همین تاریخ «شاه قلی سلطان» برادر اغرلو سلطان مقتول نیز به حکومت بروجرد منصوب گردید مدتی از فرار شاهوردی خان نگذشته بود که مجدد به واسطه کفایت و لیاقت طرف توجه مخصوص شاه عباس واقع به طوری که مفتخر به دامادی شاه گردید و خواهر شاه عباس را در حیاله نکاح خود در آورد و در لرستان حکمفرمای مطلق شد. لیکن خیانت‌های او از نظر مبارک شاهانه دور نشده و رنجیده خاطر بود چندی نگذشت «سید پدر» پسر سید مبارک والی عربستان که به رسم رهینه در خدمت شاه بود بدون اجازه و مرخصی به حدود عربستان عزیمت و اتفاقاً در منطقه لرستان بدست گماشتگان میر شاهوردی خان گرفتار می شود. شاه عباس ابوالقاسم بیک را در تعقیب و جلب سید پدر اعزام شاهوردی خان از تحویل مشارالیه خودداری نموده به علاوه در بین او و فرستاده شاه سخنان خوشونت آمیزد و بدل می شود.

شاه عباس از افکار و گفتار شاهوردی مطلع بدین لحاظ مسافرت و حرکت به سوی اصفهان را اعلام و ابد از خیالات شاه احدی اطلاع حاصل نکرد، تا اینکه از قزوین به سامره قم وارد و از آنجا عنان را به طرف بروجرد سبک کرده در یک شبانه روز ۲۵ فرسنگ را طی نمود. شاه قریب ۵۰۰ نفر از ملتزمین رکاب قدرت همراهی نداشته بالاخره به اسرع اوقات خود را به خرم‌آباد می رساند.

شاهوردی خان از حرکت شاه عباس مطلع تمام زن و بچه و اسباب خود را برداشته و به طرف بغداد فرار می نماید شاه نیز بلاد رنگ از خرم‌آباد حرکت نموده در قلعه «چنگوله» که از توابع سر حد است بغداد بود به چنگش می آورند و او را اعدام می نمایند در مراجعت حکومت لرستان را به حسین خان پسر منصور بیک خواهر زاده شاهوردی خان واگذار کرد. اعدام شاهوردی خان و برقراری حسین خان به حکمفرمایی لرستان در سنه ۱۰۲۲ بوده. نگارنده در قریه شاهنشاه که در دو فرسخی جنوبی خرم‌آباد است ضریح چوبی که روی آن این عبارت کنده شده: «حسب فرمان نواب والاشان شاهوردی خان محمد مهدی نجار اصفهانی با تمام رسانید ۱۱۳۳» راجع به تاریخی که فوقاً نوشته شده تردید می کنم چون شاهوردی خان در زمان حیات خودش باید چنین دستوری داده باشد. بعد از حسین خان حکمفرمایی لرستان به اولادش (اسمعیل خان، حسن خان، احمد خان ثابت و اسمعیل خان جد اعلای حسینقلی خان والی «ابوقدره» رسید.

طایفه میر که در صیمره سکونت دارند از اولاد و احفاد شاهوردی خان هستند. قلعه فلک‌الافلاک (قلعه سپه) نیز در زمان شجاع‌الدین خورشید بن ابوبکر بنا شد و ساختمان پل

کنونی خرم‌آباد بعد از خرابی شهر قدیم و احداث شهر کنونی می‌باشد.
 به طوری که در تواریخ نوشته شده ساختمان پل فعلی در زمان شاه طهماسب بوده و در همان
 موقع اهالی نیز در اطراف قلعه فلک الافلاک شروع به ساختمان ابنیه نموده و حتی مسجدی موسوم
 به مسجد غریبه در آن محل بنا گردیده سپس به واسطه سلطنت شاهسلطان حسین صفوی در ۱۱۱۱
 مسجد جامعی برای اهالی خرم‌آباد ساختمان شده است در ۲۴۵. فتحعلی شاه قاجار از طرف اصفهان
 به شوشتر آمده و از خط لرستان مراجعت می‌نماید.
 محمدحسین میرزا پسر دولت شاه حکومت خرم‌آباد تا حسینیه او را استقبال کرده و در التزام
 رکاب به خرم‌آباد و در باغ موسوم به علی آباد که بهترین باغ آنزمان بوده وارد شد سلام روز عید نوروز
 سلطانی را در باغ مذکور انعقاد داده است.
 در همان تاریخ محمد حسین میرزا اطراف قلعه فلک‌الافلاک را حصار کشیده و شروع به
 ساختمانها نموده و اشجار و گل‌های زیاد در اطراف قلعه غرس می‌نماید به همین مناسبت اطراف قلعه
 فلک الافلاک به اسم گلستان ارم نامیده شده است. انتهی.

بهداشت خرم‌آباد

دیروز [در اواخر قاجار] چون مردم این سامان در زحمت ناامنی و هزاران مشقت بودند فرصت آن
 را نداشتند متوجه شوند محل آنها مالاریایی است و برای رفع این نقیصه باید چاره‌اندیشید و بدیهی
 است بهداری و شهرداری هم آن وقت وجود نداشت که بتوان قدمی در این راه بردارد و اما امروز که
 همه در مهد امنیت آرمیده‌اند متوجه می‌شوند خرم‌آباد محلی است مالاریایی و مخصوصاً از اوایل
 پاییز این مرض شدت می‌کند و کمتر خانواده را می‌بینید که از این مرض در زحمت نباشند اگر چه
 مرض تراخم هم کمتر از مالاریا نیست و شما کمتر چشمی می‌بینید از شر تراخم راحت باشد این دو
 مرض که تقریباً تعمیم دارد در درجه اول به واسطه عدم رعایت اصول نظافت است که آن هم از بقایای
 دوره خانه‌بدوشی و وضع ایلی سابق است. مردمی که پیوسته در حرکت هستند و همیشه زیر چادر
 زندگی می‌کنند خیلی به زحمت می‌توانند پاکیزه باشند اگر چه اغلب کنار چشمه سارها و جاهایی که
 دارای بهترین آب‌ها هست زندگی می‌کنند ولی تنبلی و عدم علاقه به نظافت و وضع زندگانی آنها
 سبب شده که به این موضوع حیاتی کمتر توجه نمایند فعلاً که به امر دولت آن عادت زشت را ترک
 گفته هنوز بقایای آن عادت که مهمترین آن همین عدم نظافت است دست از گریبان آنها بر نداشته
 است. بنابراین یکی از علل مهم شیوع این مرض را باید دنباله وضع ناهموار زندگی سابق آنها دانست.
 موضع دوم رودخانه و آبهای است که در اطراف خرم‌آباد هست و عموماً این آبها در اول بهار
 طغیان می‌کنند و بعداً به تدریج آب آنها کم می‌شود و چون وقتی در مجرا آب بیرون نشده است
 مقداری آب را که می‌ماند محل نشو و نمای پشه مالاریا می‌شود در سال جاری از طرف شهرداری یک
 قسمت برای بر طرف کردن این عیب اقدام شده ولی باید اقدام اساسی بشود.
 اینها چیزهایی که بسیار ظاهر و هر شخص غیر فنی می‌تواند به آن پی ببرد ممکن است این علت

دیگر هم در آب و یا هوا یا وضع زندگانی مردم باشند که کارشناسان باید در آن نظر کنند و عیب‌ها را بفهمند که بعداً در مقام رفع آن برآیند.

فعلاً آنچه مشهود است این است که مرض مالاریا و تراخم در این محل بومی است و برای کسانی که از خارج می‌آیند هر گاه مراقبت نکنند و در بهداشت خود نکوشند قطعاً مبتلا خواهند شد و در صورتی که مراقب باشند و در خوراک و وضع زندگانی به طور صحیح رفتار کنند شاید حمله مرض کمتر باشد.

چون وسایل زندگانی داشتن برای جلوگیری از مرض عاملی بسیار مؤثر است اقدام در ساختمان جدید و زدن اکالیپتوس و بید و لوله کشی آب که در این شهر بسیار کار آسانی است در بهداشت عمومی بسیار مؤثر خواهد بود. ۱۸/۵/۳۰ [۱۳]

گردنه نوژیان

از راهی که به سوی بالاگریوه یعنی به سمت جنوب خرم‌آباد می‌رود راهی به طرف مشرق جدا می‌شود. به این معنی وقتی از دهات کنار راه از قبیل خیرآباد، اسپستان و ماسور گذشتیم به طرف آبادی‌هایی می‌رویم که مهمترین آنها عبارت است از دارایی، بازگیر، سرخ ده، سالی و چوپ تراش که راجع به وضع فلاحی و طبیعی آن بعداً صحبت می‌کنیم و چون از اینها می‌گذریم به طاف می‌رسیم و از آنجا به طرف گردنه نوژیان می‌رویم.

گردنه نوژیان یکی از نقاطی است که ارزش دارد. وقتی به ایستگاه کشور می‌رسید پیاده شوید و هفت فرسخ راه بروید و گردنه نوژیان را ببینید چون نه تنها گردنه بلکه خط سیر شما از کشور به نوژیان و همچنین خط سیر از نوژیان تا پل طاف تاسراب انگز یکی از شاهکارهای زیبای طبیعت به شمار می‌آید. ایستگاه کشور و از آن بهتر، ایستگاه بیشه بسیار از لحاظ مناظر طبیعی جالب توجه می‌باشد. ولی زیبایی نوژیان دگرگونه است.

از دارایی که بگذریم به سراب می‌رسیم که شامل دو ناحیه است یکی انگزو دیگری سراب سرخ ده. سراب انگز را نمی‌توان سراب یا سرچشمه نامید چون دارای سنگ بند کاری است اگر چه مالکین بر این عقیده‌اند که در چاه را پیدا نمی‌شود کرد ولی به طور قطع جستجو نشده به اندازه کافی نشده و گرنه تمام علائم و نشانه‌های کایز در آنجا نمایان و دره که این کاریز یا به اصطلاح آنها سراب در آن واقع است مثل سایر دره‌های این ناحیه غرق سرسبزی و خرمی است و گندمها وجوها با آنکه کم باران دیده بودند ولی به خوبی رشد و نمو کرده بودند بین سراب انگز سراب سرخ ده چیزی که در راه نظر ما را جلب کرد چمن‌های سبز و با طراوت از مورد طبیعی بود. در اغلب نقاط لرستان مورد طبیعی در کوهها و تپه‌ها یافت می‌شود و اداره کشاورزی محل از همان موردها آورده و در باغ فلاح همانطور که در تهران در دو طرف خیابان می‌کارند، تربیت نموده است. از سراب که بگذریم به طاف می‌رسیم. طاف نام کوهی است بلند که این آب از دامنه‌اش جاری است. درختهای جنگلی که ابتدا به شکل بوته می‌باشد کم کم به نمود گذاشته و هر اندازه جاده در پیرامون تپه‌ها می‌پیچید و بالا و پایین می‌رفت

هوای لطیف و روح افزا می شود. از طرف دیگر درخت های جنگلی که هر کدام زیبایی مخصوص دارد. بزرگتر می گردد تا هنگامی که به یک فرسنگی گردنه رسیدیم و پیرامون ما را باغ بزرگی فراگرفته که تا چشم کار می کرد درخت های سبز و خرم جلو و اغلب آنها مثل امرو (که لرها مخفف نموده مرو می گویند) شکوفه های سفید زیبایی دارد وقتی شما این نواحی را می بینید فکر می کنید که خداوند درهای رحمت خود را برای مردم این مرز و بوم گشوده است. فقط باید چشم بگشایند و از این مواهب طبیعی و مخصوصاً این سرزمین که خاکش زرخیز است استفاده نمایند. چون زمین به قدری مستعد است که اغلب می توان در پناه آن آرمیده و از هر گوشه و کنارش سراب و جویباری روان است. خلاصه از سه فرسخ به نوژیان مانده شخص خود را وسط بهشت می بیند.

علاوه بر این مزایای طبیعی، از برکت وجود راه آهن این گردنه مرکز آباد گردیده یعنی هنگام فعالیت راه آهن مهندسین خارجی این محل را بهترین نقطه برای آسایش و تفریح خود قرار داده و در آنجا دو بیمارستان ساخته اند که تا کنون از خطر خرابی مصون مانده علاوه بر این عمارت های دیگر کامپساکس در آنجا ساخته و از یکی از بهترین آبهای چشمه های آنجا برای عمارت ها و بیمارستانها لوله کشی نموده اند انسان وقتی در دل کوه و میان گرده این عمارت ها را می بیند وجد و شغفی پیدا می کند با خود می گوید اینها نقاطی است که از برکت وجود راه آهن روی آبادی دیده است و گرنه اینجا که سهل است مردم نمی دانستند لرستان دارای چه مزایای طبیعی و چه سرزمین زرخیزی است. در این جنگل درخت های زیادی هست که فهرست مهمترین آن را به همان نامهای محلی ذکر می کنیم تا دانشمندان گیاه شناس ما وسیله داشته باشند نامهای علمی را با نامهای محلی تطبیق نمایند.

۱. «مرو» که مخفف امرو است و میوه شبیه گلایی می دهد با این فرق که میوه اش جنگلی و به آن لطافت بوستانی نیست در اردیبهشت شکوفه های درخت سفید می شود.
۲. «بلوط» که میوه به نام بلوط می دهد و سابقاً آن را لرها به جای نان می خوردند و «لر بلوط خور» هنوز جزء مثل هاست.
۳. «گیرچ» مثل زالزالک می باشد.
۴. «هلوند» میوه قرمزی می دهد مثل آلبالو ریزه.
۵. «کیکم» درخت چوبی است از ریشه آن چوب سبیل درست می کنند و اغلب مثل چوب گردو دارای نقش و نگارهایی است.
۶. «چلنگ» دانه می دهد مثل ونک های ریز که از آن ترشی می اندازند.
۷. «شن» چوب راست می دهد.
۸. «الف» که برگ آن را وقتی گوسفند به اصطلاح آنها به کارد می آید به گوسفند می دهند و مؤثر واقع می شود.
۹. «ارجن» درخت چوب محکم که در نقاط دیگر مثل بختیاری و فارس پیدا می شود.
۱۰. «بیدهای» کوهی و جنگلی که بسیار تنومند می شود.

گذشته از آنچه گفتیم در ایران گیاهها و گل‌های رنگارنگ هستند از قبیل «نوزیور» که گل آبی رنگ خوشه دارد و «تهله» که دارای برگهای پهن می‌باشد و ساقه از وسط آن بیرون می‌آید. [۱۲] ۱۸/۶/۲۴

از خرم‌آباد به چگنی

بخش چگنی که از بخشهای حاصلخیز لرستان است در مغرب و جنوب غربی خرم‌آباد واقع گردیده است از دو راه می‌توان به طرف چگنی رفت یکی از راه خرم‌آباد - اهواز که از زمین‌های بخش چگنی عبور می‌کند یعنی از چم انجیر که آخر خاک حومه شهر است وارد خاک چگنی می‌شویم و قراه معتبری که کنار جاده شوسه واقع شده عبارت است از: چنار که دارای چنار بزرگ و چشمه آب گوارایی است، ویسیان که دارای درختان بید می‌باشد، چم دیوان و غالبی و خاک چگنی تا نزدیک تونل معروف که در ۱۳۰۷ باز شده و ماده تاریخ افتتاح آن به گفته «بهار» کلمه رضاشاه می‌باشد امتداد می‌یابد و از آن طرف خاک بالاگریوه است که اولش قریه معمولاً است که راه شوسه از وسط آن می‌گذرد. باید دانست تونل مزبور قبل از ساخته شدن راه آهن سرتاسری و تونل‌های بزرگ بسیار قابل توجه بوده و امروز در قبال آن تونل‌های بزرگ تحت الشعاع واقع شده است.

خاک چگنی دارای زمین‌های کوهستانی و جلگه هر دو می‌باشد در این قسمت رودخانه خرم‌آباد از وسط خاک چگنی می‌گذرد و در تنگ تیر، آب کشکان به آن متصل می‌شود و به نام کشکان خوانده می‌شود در این قسمت دهات چگنی اغلب کنار رودخانه خرم‌آباد واقع شده و آبادی‌ها نیز بر فراز تپه‌ها دیده می‌شوند. در طی راه اغلب درختان جنگلی مشاهده می‌شود ولی از ویسیان که گذشتیم نیز درختان بید دیده می‌شود و بیشتر محصول آن دیم است و عبارت از گندم جو و مختصری نخود می‌باشد اصل زراعت دیم در خاک لرستان قابل توجه است خاصه در بخش بزرگ طرهان که در مغرب خرم‌آباد واقع می‌باشد شرح آن بعداً داده می‌شود که به غیر از محصول دیمی چیزی ندارد.

بخش چگنی چون دارای سرباهای مهمی است قسمتی از زمین‌های آن آبی و مردم این بخش که عبارت از طوایف شاهین وندی، طولابی، سادات، چگنی، میرزاوند و کرک هستند تا درجه‌ای از این نعمت برخوردار هستند. راه دیگر راهی است که در دست ساختمان می‌باشد و خرم‌آباد را به مرکز طرهان یعنی کوه‌دشت متصل می‌کند. و همین راه است که چون امتداد یابد. پشتکوه و ایلام خواهد رسید و احداث این راه برای بخش مهم و بزرگ طرهان اهمیت حیاتی دارد و هر قدر زودتر ساخته شود این بخش که اولین خاکش بیشتر از دوازده فرسخ از خرم‌آباد دور است سریعتر رو به آبادی خواهد رفت.

برای اینکه این راه ساخته شود به یک پل نسبتاً معتبر بر روی کشکان نیازمندیم که پایه‌های این پل از ۳۱۱ تاکنون با سنگ گذاشته شده و در نظر است سه پایه دیگرش امثال گذاشته شود و طاقها هم زده شود. پایه‌های پل جدید نزدیک همان پل عظیم شاهپوری زده شده و هنگامی که نزدیک رودکشکان می‌رسیم و خرابه‌های این پل بزرگ را که فقط از سنگ و ساروج و آجر ساخته شده مشاهده می‌کنیم عظمت گذشته ایران پیش چشم مجسم می‌گردد.

این پل دارای پانزده چشمه است که طاق سه چشمه اولی خراب شده ولی پایه‌های آن بر جای مانده است و طاق‌ها به یک اندازه نیست و هر قدر به طرف چپ می‌رود کوچکتر می‌شود تا دو طاق آخری کوچک است و با سنگ‌های قلو به طور ضریبی زده‌اند قطر آجرها دو برابر و نیم آجرهای امروزی و به طوری محکم و استوار است که بعد از هزار و پانصد سال هنوز همان به قوت و استحکام باقیست. وقتی طاق‌های ضریبی را که با آجر و نیمه آجر زده‌اند ملاحظه کنیم به این فکر می‌آئیم که چه مهارت و استادی به کار رفته که پس از پانزده قرن در مقابل سیل آب و حوادث پای برج مانده و از فکر بلند و دوربین نیاکان ما حکایت می‌کند. بلندی پایه ها ده دوازده متر از بستر رودخانه است و این بلندی و همچنین چشمه‌های پل با وضع فعلی رودخانه تناسب ندارد چون شش پایه کوچکتر که فعلاً ساخته‌اند با سه پایه دیگر برای رودخانه حتی برای موانع سیلابی به طوری که اهل فنی عقیده دارند کافی است پایه‌های نوین به سه متر نمی‌رسد چون در طی هفت سال که پایه‌های نوین را گذاشته‌اند هیچگاه سیلاب از سر پل نگذشته و تا کمر زیادتر نبوده است.

در اواخر اردیبهشت که معمولاً هنگام طغیان رودهای آب رودخانه‌هاست آب زیاد نیست به طوری که در ماه خرداد می‌توان با ماشین سواری از کنار رودخانه گذر کرده و به کوهدشت رفت. یک طاق چوبی بر روی پایه‌های سنگی نوین که دو متر تا دو متری ارتفاع دارد برای انجام عملیات پل سازی گذاشته‌اند. اطراف این رودخانه سنگ‌هایی یافت می‌شود که در روی آن با خطوط پهلوی معمول زمان ساسانیان نوشته شده و مسلم می‌دارد که پل مربوط به زمان ساسانیان است. از فراز پل جاده به طرف طرهان می‌رفت که از قرار تحقیق آثار آن در بعضی جاها هنوز مشهود است و در آن موقع به مناسبت نزدیک بودن این بخش به مرکز کشور تیسفون و مجاورتش با خوزستان و به دلیل حفریاتی که در طرهان شده و آثاری از آن کشف گردیده طرهان محل شهر معتبری بوده و رودخانه نیز بیشتر از امروز آب داشته و خلاصه این پل بزرگ و حفریات ثابت که یازده قرن پیش اینجا مرکز تمدن و شاید یکی از مهمترین مراکز آباد کشور ایران بوده است.

راهی که از خرم‌آباد به طرف کوهدشت می‌آید تا نزدیک رودخانه ده فرسخ است و این رودخانه و کوه‌گراز فاصله بین بخش چگنی و بخش طرهان است.

اول خاک چگنی از این طرف بعد از چنگایی، باباعباس است چنگایی مهمترین آبادی حومه خرم‌آباد است و خود دارای سرابی است کنار جاده در دو فرسخی خرم‌آباد که متأسفانه استفاده زراعتی قبلی از آن نمی‌شود و یک نهر بزرگ از رودخانه خرم‌آباد چنگایی را مشروب می‌نماید. از آن سراب که می‌گذریم به نایه کش می‌رسیم که چندین قریه مهم از قراه بخش چگنی را مشروب می‌نماید و این سراب در حدود ۴ فرسخ از خرم‌آباد فاصله دارد و کنار جاده واقع است و دو فرسخ بالاتر به سراب دوره می‌رسیم که مهمترین سراب‌های بخش چگنی است و از آن سراب که بگذریم تا رود کشکان زمین کوهستانی و دارای درخت‌های جنگلی شبیه به همان درختانی است که در گردنه نوژیان ذکر نمودم. ۱۳۱۸/۴/۳۰

الشتر یا سلسله

هنگامی که از راهی که از خرم‌آباد به طرف کرمانشاه کشیده شده در حدود پنج فرسخ پیش برویم به ابتدای جلگه پهناور با طراوت الشتر می‌رسیم این جلگه که کوه گرو مثل قوسی قسمتی از آنرا احاطه نموده به قدری با روح و طرب انگیز است که انسان هنگامی که در آن قدم گذاشت نمی‌خواهد از بیرون برود تا چشم کار می‌کند مثل جلگه بروجرد سبز و خرم و فرقی که دارد این است که فقط در بعضی آبادیها درخت دیده می‌شود و جاهای دیگر درختی مشهود نیست.

این جلگه وسیع و فرح بخش میان سه طایفه و یا سه دسته تقسیم می‌شود و زمین‌ها به نام همین سه طایفه که عبارت از حسنوند، یوسفوند و کولیوند باشد موسوم گردیده است چهار سراب بزرگ که از دامنه کوه گرو جاری است این جلگه را مشروب می‌نماید.

سراب‌ها عبارت است از: سراب کهمان یا کامان که رودخانه از آن تشکیل می‌شود و کوه گرو از یک طرفش سراب گاماساب جاری می‌شود و از این سمت سراب کهمان قسمت زیادی از خاک یوسفوند و کمی از حسنوند از این آب مشروب می‌شود اصولاً در لرستان بیشتر زمین‌ها به نام طوایف خوانده می‌شود زمین چغلوندی و ناوه کش و امثال آن دوم سراب زز که آن هم از دامنه کوه گزوه جاری است و آبش به اندازه‌ای زیاد است که تا شکم اسب می‌رسد به طوری که، اتومبیل سواری در اردیبهشت، نمی‌تواند از آن عبور کنند این آب هم قسمتی از خاک حسنوند را مشروب می‌کند. سوم سراب هنام که از آب زز کمتر است.

علاوه بر این سراب‌های مهم چشمه‌های دیگر از قبیل چشمه برفی یافت می‌شود که زمینی از آن مشروب نمی‌شود.

راه خرم‌آباد به کرمانشاهان به اندازه سی کیلومتر از جنوب آن عبور می‌کند ابتدای خاک الشتر پل کاکارضا و انتهای آن قریه فیروز آباد است که در نزدیکی شرکت پنبه، عمارتی ساخته که پنبه الشتر و دلفان در آنجا مرکزیت پیدا می‌کند.

قلعه الشتر که چند کیلومتر شمال راه شوسه خرم‌آباد به کرمانشاهان واقع شده اکنون مرکز تلگراف و تلفن و همچنین مرکز بخشداری است به واسطه آنکه در پیرامونش قلعه‌های دیگر از قبیل طرهان بالا و طرهان پایین و دهات دیگر قرار گرفته به علاوه دو از سراب امیری و سراب زز به انضمام چند چشمه ساردر اطرافش است و صلاحیت آن را دارد که مرکز این بخش قرار گیرد و برای انجام این منظور می‌بایستی راه شوسه را از آن عبور دهند و قسمتی از راه فعلاً آماده نمودند فقط چیزی که هست باید چند پل روی رودخانه هنام و رودخانه زز ساخته شود و به علاوه پاره خاکریزی‌ها به عمل آید اگر چه جاده خرم‌آباد کرمانشاه هنوز تمامی ساخته نشده ولی چون این راه ساخته و آماده خواهد شد مقتضی است به این موضوع توجه شود اصولاً وضع جغرافیایی الشتر که در هشت فرسخی نهانند - بروجرد و خرم‌آباد واقع شده و دارای وضع طبیعی بسیار خوب می‌باشد مقتضی است راه از آن عبور کند.

راه خرم‌آباد به کرمانشاه تا دو فرسخی که به رباط می‌رسد از کنار رودخانه خرم‌آباد عبور می‌نماید.

سراب رودخانه خرم‌آباد ماهی باران است و در دو طرف جاده شوسه درخت‌های جنگلی بلوط دیده می‌شود وضع کوهستانی تا پل کاکارضا ادامه دارد و از آنجا اراضی جلگه شروع می‌شود دیگر درختی مشهود نیست ولی بر روی زمین فرش زمردین گسترده شده است.

اتومبیل تا نزدیک آب زز آمد، از آنجا با اسب رانندیم، انتظار آن بود که در اطراف جویبارها و در پیرامون قلعه‌ها باغ و درخت ببینم این جلگه نسبت به جلگه کره گاه خیلی بیشتر درخت دارد و مردمش بیشتر به اصول کشاورزی آشنا هستند و چیزی که ترقی لرستان را به طور محسوس نشان می‌دهد ترقی بهای زمین‌هاست. سابقاً دهات و زمین بهایی نداشت برای آنکه مردم به آن توجهی نداشتند ولی امروز اوضاع دگرگون است و همین نکته انسان را به آینده بهتر و درخشان تری نوید می‌دهد و شخص را امیدوار می‌سازد که فردا دهقانان به احداث باغ و درخت نشانند علاقه کامل پیدا می‌کنند و توجهی را که امروز نسبت به پرورش گوسفند و چارپایان دارند و تصور می‌کنند و فقط از راه فروش روغن و پشم و ماست ممکن است زندگی کنند و فردا به زمین معطوف خواهند کرد و آن روز است که هر رعیت قطعه باغی خواهد داشت و بیشتر علاقه پیدا می‌کند در مقام ساختن خانه بر خواهد آمد و اصول عمران اجرا خواهد گردید چون لرها بیشتر علاقه و توجهشان به گوسفند معطوف است زندگی کردن در کولار بر زندگی در خانه ترجیح می‌دهند و کولا عبارت از سایبانی است که اطرافش رانی بافته با نخ سیاه که آن را چیت می‌گویند پوشانیده است و کولا را در تابستان کنار رودخانه و صحرا می‌زنند در آن منزل می‌کنند.

پایه زندگانی خانهدوشی دیروز هم بر روی همین احتیاج مبرم به گوسفند و چهارپا پروردن بود و چون ناگزیر بودند پیوسته دنبال آب و علف بروند موضوع سرد سیر گرمسیر رفتن به وجود آمد. اکنون که دولت از این روش ناپسند که مستلزم زندگانی کردن مثل حیوانات است جلوگیری به عمل آورده و اصول خانه بدوشی را برانداخته بایستی این قوم را به وسیله درخت نشانند و اصول کشاورزی آموختن به آب و خاک علاقه‌مند نمود آن وقت است که نیروهای بزرگ به کار خواهد افتاد و این استفاده که امروز فقط از دیم می‌شود به واسطه زراعت آبی چندین برابر خواهد گردید.

این نکته را باید متذکر شد که سلسله نام عامی است که به این بخش داده شده الستر فقط نام قلعه معتبر آن می‌باشد. [۱۳] ۱۸۲۲۷

از سلسله به دلفان

راهی که از خرم‌آباد به کرمانشاه تازه احداث شده و هنوز تکمیل نگردیده از وسط جلگه الستر می‌گذرد و بعد از آن وارد خاک بخش دلفان می‌شود. دلفان که بعد از طرهان مهم‌ترین بخشهای لرستان است محدود است از شمال به خزل که دنباله خاک نهانند است و از مشرق به سلسله و الستر و از مغرب به هرسین و کرمانشاه و از جنوب به طرهان.

منطقه دلفان سردسیر و کوهستانی و دارای چراگاههای زیاد و از این نظر مردم دلفان در پرورش گوسفند و احشام بعد از طرهان مقام اول را در لرستان حائزند.

این بخش پهناور مثل سلسله دارای سرباهای مهم نیست و اگر سرباهایی از قبیل سراب گچینه و باد آور و امثال آن دارد چندان قابل اعتنا نیستند اما دارای کاریزهایی قدیمی مربوط به قبل از اسلام است. کاریزهای قدیمی در دهستان کاکاوند است.

وجود این کاریزها و همچنین تپه‌هایی که در اثر خرابی قلعه‌ها پیدا شده می‌رساند در این ناحیه آبادی‌هایی مهم بوده و کاوش‌هایی که شده عمران این ناحیه از قبل از اسلام را مدلل می‌دارد. ظروف سفالین و مجسمه‌های برنز و کارد و سایر ادوات که در قبرها می‌گشتماند و در نتیجه کاوش‌های علمی به دست آمده به خوبی از تمدن باستانی این منطقه ما را آگاه می‌سازد.

فعلاً این بخش به پنج دهستان تقسیم می‌شود از این قرار:

۱. میرییک که دارای خاک پهناوری است و کوه و تنگه بره آن را از نورعلی جدا می‌کند نورعلی مرکز بخشداری است.

۲. کاکاوند که منتهی به خاک هرسین می‌شود و عده‌ای از کاکاوندها در هرسین می‌باشند.

۳. ایتوند و اولاد قباد.

۴. نور علی که نور آباد مرکز بخشداری و خاک زیادی ندارد می‌گویند نورعلی و میرییک دوبرادر بوده‌اند میرییک برادر بزرگتر بوده سهم بزرگتر راه برده و نور علی سهم کوچکتر را متصرف شده است. نورآباد که امروز بیش از یک عمارت بخشداری ساختمان دیگری ندارد از آن نظر برای مرکزیت بخش انتخاب شده که اولاً کنار جاده شوسه و ثانیاً فاصله‌اش تا خرم‌آباد و کرمانشاه مناسب است یعنی با هر یک از دو شهرستان هیجده فرسنگ فاصله دارد و نزدیک آن هم آبادی‌های لاغری و باد آور و آبادی‌های دیگر هست و باید متدرجاً اطراف آن را ساختمان کنند تا آباد گردد.

۵. چواری.

در دلفان هم زراعت دیمی هست و هم آبی و هر گاه حاصل خوب شود بیشتر از ده هزار خروار مازاد گندم دارد. به مناسبت این که چراگاه‌های دلفان خوب است صادرات پشم و روغن آن قابل توجه می‌باشد ولی راجع به وضع داد و ستد روغن نکته این است که دانستن آن از لحاظ روشن شدن اوضاع این بخش خالی از اهمیت نیست.

در دلفان و همچنین در طرهان والشتر روغن را جامی می‌فروشند یعنی از روی کیل. اما این جام مقدار گنجایش آن یکی نیست در دلفان جام سی دوسیر وزن دارد در الشتر ۲۴ سیر در طرهان ۲۸ سیر. اما این هم یک کیل ثابت نیست و تغییر می‌کند. از این گذشته جام هاکم برکت و پر برکت دارد از اینجا می‌توان متوجه گردید که این گونه داد و ستد زمینه مساعدی برای خریداران تهیه می‌نماید و چون این اصل را در نظر بگیریم که بیشتر معاملات روغن به طور سلف می‌شود به این نتیجه می‌رسیم که دکاندارهای هرسینی و نهاوندی که در دلفان والشتر هستند اغلب روغن را منی در حدود ۱۰ تا ۱۲ ریال از چنگ لرها بیرون می‌آوردند. این وضع که سابقاً معمول بوده امروز باید هزاران آداب ناروا از بین برود و داد و ستد بر روی اصل عدالت و سود عادلانه بر قرار گردد و کیل واحد در تمام نقاط به کار رود.

از خرم آباد به بالاگریوه

بخش بالاگریوه در جنوب غربی خرم آباد واقع است وقتی از خاک چگنی عبور کردیم و مخصوصاً از تونل معمولاً گذشتیم اول خاک بالاگریوه است. گریوه در لغت به معنی تپه و پشته است اگر چه این ناحیه بیشتر کوهستانی است و چون از معمولان می گذریم تنگ گاوزر ده تنگ معروفی است که دارای کوههای بلند می باشد ولی این قسمت اختصاص به یک بخش ندارد بخش پایینی بیشتر کوهستانی است می گویند طوایف این محل که در ابتدا الوار گرمسیری بوده اند چون به طرف بالا آمده اند و زبان لری بالاگریوه را برای بالاگرفتن به کار می برند از این نظر با این نام نامیده شده اند این هم حرفی است بر فرض چنین وجه تسمیه ای برای بالاگریوه تراشیدند برای طرهان، دلفان و الشتر چه خواهند گفت جز آنکه بگویند در جنگ عرب دو نفر به نام سلسله و دلفان فرار کردند و اینها موی خود را مثل زنجیر می بافته اند از این جهت بخش الشتر به سلسله و قسمت دلفان به این نام موسوم گردیده است اینها صحبت هایی است که در محل می شود.

در بالاگریوه چهار دهستان می توان تشخیص داد از این قرار:

۱. تنگ فنی که در انتهای جنوبی بالاگریوه واقع است و دهات معتبرش عبارت است از چم گرداب

- جلوگیر - میرآباد - آب گرمک (گری بلمک).

۲. جایدر - که سه قریه مهم آن عبارت است از سراب جهانگیر، پل دختر، باغ و سایر دهات قیان در

بام ریخان و قصر دول (دول در لغت به معنی دره است).

۳. کاوکالی - که دهاتش حلوش بابا خوارزم و چم مهر می باشد.

۴. واشیان.

در اینجا باید متذکر گردید به واسطه اینکه بیشتر لرها به کار گله داری و پروردن حشم توجه دارند.

به کارهای فلاحتی کمتر می پردازند و به همین دلیل به طوری که در نقشه عمران لرستان پیش بینی

شده باید معلوم گردد در هر قریه یا طایفه چه اشخاصی به کار گله داری بپردازند و کدام به امور رعیتی

و کشت و کار مشغول باشند.

طوایف بالاگریوه

در کوندهای بالاگریوه که عبارت از بهاروند، کرد علی وند، میر و رشنو باشند دست کمی از آنها

نداشتند و اینها هم در حد خود در زمانهای پیش مزاحمت می نمودند. اما فعلاً قسمت بزرگ اینها در

کره گاه مسکن گرفته اند و کم کم به اصول زراعت آشنا می شوند این را باید نگفته نگذاشت که اقدامات

دولت در این سرزمین به کلی بی سابقه بوده و هیچگاه لرها باور نمی کردند دولت زمین های حاصلخیز

خالصه را بین آنها تقسیم کند و بگوید خود زراعت کنید و بدون هیچ قید و شرطی از آن استفاده

نمایید و این مسأله عامل مهمی در ایجاد و دوام امنیت در این منطقه به شمار می آید.

غیر از طوایف مزبور، طایفه جودکی که نسبت به دیگران بیشتر به آیین مذهبی آشنا هستند در

بالاگریوه مسکن دارند و تمام اینها لر هستند. به خلاف بیرانوندها که لک می باشند و زبان لکی که

دارای شعر و ادبیات است و جداگانه راجع به آن بحث خواهد شد یکی از لهجه‌های مهم ایران می‌باشد که در آن الفاظ و کلمات کردی زیاد پیدا می‌شود.

مرکز بخش در بند ملاوی که فاصله‌اش تا خرم‌آباد در حدود نوزده فرسخ می‌باشد مرکز بالاگریوه است. شما وقتی از تونل می‌گذرید و از تنگ گاوزرده که دارای کوه‌های بلند است عبور می‌کنید درخت و سبزه در خرداد ماه نمی‌بینید چون هوا گرمسیری است در آنجا تنها گاه بستان‌هایی را دیدم در افرینه که فاصله‌اش با ملاوی چهار فرسخ و نیم یعنی بیست و هفت کیلومتر می‌باشد. آبشار منظره جالبی دارد و از آن آب سه آسیای بسیار ساده درست کرده‌اند که سادگی آن نظر را جلب می‌کند و بقیه آب که در این فصل از پنجاه سنگ آب تجاوز می‌کرد از ارتفاع سه تا چهار متر ریزش می‌کند و شقه شقه هم می‌باشد و علت این قضیه بریدگی کوه است چون اگر کوه بریدگی نداشت آب از روی سنگ می‌گذشت و آبشار طبیعی‌تر جلوه می‌داد از افرینه که می‌گذریم نزدیک به در بند ملاوی که در نزدیکی قلعه مورونی و گل‌گل واقع است کنار رودخانه کشکان که پیوسته در کار جاده است نیستانی سبز و خرم دیده را جلب می‌نماید در اینجا درخت‌های بلوط و ارغوان که مخصوصاً در این راه دیده می‌شود جای خود را به نی‌هایی می‌دهد که بلندی آن در این موقع تا دو متر و نیم و این نی‌ها جایگزین شاخه‌های بلوط برای زدن کولا شده بود از این نیستان که می‌گذریم چشم ما به درخت و آب و طراوت ملاوی می‌افتد نخستین بار که انسان به ملاوی می‌رسد فرخ و انبساطی به او دست می‌دهد وقتی به سراب می‌رسد به اندازه‌ای روییده که راه رفتن را مسدود نموده در اینجا چند سنگ آب مورد استفاده واقع نمی‌شود و بعد از پیمودن چندین متر وارد رودخانه می‌شود سابقاً جویی کنده بودند و از این آب استفاده می‌کرده‌اند و باید آن جوی تعمیر شود تا آب به هدر نرود.

در ملاوی بخشدار، چند نفر امنیه و تلگرافخانه و چندین دکان و قهوه‌خانه هست و اتومبیل‌های باری که از خرم‌آباد به طرف اندیمشک و یا بالعکس می‌آیند در اینجا به مناسبت راه و نزهت توقف می‌نمایند این محل استعداد آبادی زیادتری دارد. موقع مراجعت شب بود و روشنایی آتشی که در کولاها افروخته بودند و ملاحظه وضع زندگانی مردم این سرزمین بسیار ساده می‌باشد. [۱۳] ۱۸/۳/۱۵

از خرم‌آباد به زاغه

پانزده کیلومتر که از خرم‌آباد به طرف شمال شرقی برویم خاک زاغه شروع می‌شود به این معنی که ابتدا از پل کرگانه رود گذشته سپس از پل تجره که در دو فرسخی خرم‌آباد است عبور نموده به ابتدای خاک زاغه می‌رسیم خاک زاغه از سه کیلومتر تجره تا گردنه رازان هفت فرسخ و همین اندازه هم عرض دارد بنابراین این می‌توان گفت طول و عرض آن یکی است. این بخش به چهار دهستان تقسیم می‌شود از این قرار:

۱. قائد رحمت.

۲. دالوند.

۳. سگوند.

۴. گروهی‌وند این قسمت چندان متمایز نبوده و جز سگوند به شمار می‌آید. وقتی از خرم‌آباد به طرف گردن رازان می‌رویم طرف راست جاده شوسه قائد رحمت و طرف چپ دالوند واقع می‌باشد و سگوند در قسمت نزدیک خرم‌آباد قرار دارد.

راجع به وجه تسمیه سگوند تعبیراتی نموده‌اند از قبیل اینکه اینها سگ بندی برای شکار می‌نموده و از این راه زندگی می‌نموده‌اند به مرور سگ بند سگوند شده است. برهان قاطع می‌گوید وند به معنی صاحب و از این نظر سگوند صاحب سگ می‌باشد در هر حال که این طایفه فعلاً به کار زراعت اشتغال دارند. لفظ کرنگ به ضم اول و فتح دوم بر وزن تفنگ در لرستان استعمال می‌شود برای چند چادر که دور هم زده‌اند با هم رابطه قومیت دارند و آن را به جای عشیره و یا قبیله به فرهنگستان پیشنهاد می‌نماییم و برای این که بتوانیم نقشه عمران لرستان را عملی کنیم باید معین کنیم از هر کرنگ دو یا سه نفر به کار حشم داری و تربیت گوسفند و گاو پروراند و بقیه را به کار فلاح و زراعت وادار کنیم و مخصوصاً درخت نشانند در این مرحله بسیار مؤثرتر است و از آن مؤثرتر این که محصول متناسب به وضع طبیعی محل باشد تا خوب به عمل بیاید. عمل درخت در نقشه عمران لرستان گرفته خواهد شد. وقتی از گردنه زاهد شیر بگذریم هوا و وضع طبیعی زمین تغییر علف سبزی و خرمی در کوهها نمایان می‌شود هنوز به نیمه خرداد نرسیده‌ام چون به طرف غرب و جنوب لرستان یعنی طرهان و بالاگریوه می‌روید علف سبز جز در دره‌ها جاهای دیگر یافت نمی‌شود ولی وضع شمالی این‌طور نیست و دیروز که در بخش زاغه بودم همین که در زاهد شیرگذشتم همان صفا و نزهت جلگه بروجرد را که سال گذشته وصف نمودم اینجا دیدم با این فرق که اینجا به شکل چراگاه جلوه می‌کند و باید در اثر اجرا نقشه عمران لرستان آن گونه که منظور و نظر است آبادان گردد.

با آنکه بخش زاغه خاصه در قسمت قائد رحمت و سگوند بیشتر کوهستانی است ولی باز جلگه‌های وسیع و سراب‌های مهمی دارد. در مرکز زاغه دو سراب زاغه بالا و زاغه پایین هست که سراب زاغه پایین آبش زیادتر و جوی از دو طرف سراب کشیده‌اند و در سال جاری چند درخت بید هم زده‌اند آبش از صفا و زلالی و گوآرایی رشک کوثر بود. بیشتر نواحی شمالی مثل الشتر این‌طور است باید همت گماشت از این سرچشمه‌های بزرگ استفاده نمود.

دهستان دالوند بیشتر دارای جلگه است و برای زراعت زیادتر آماده می‌باشد اشکالی که دارد اینکه میان دهقانان و ورثه نظام‌السلطنه که در تمام غرب ایران نفوذ داشته اختلافاتی موجود است و باعث شده که ولی دهقانان به کار کشت و زرع آن گونه که باید توجه نکنند نکرده‌اند از زاهد شیر که بگذریم با بستان می‌رسیم آبستان مرکز سگوند و دارای سرابی است که به همین نام می‌باشد این سراب تا راه فاصله ندارد ولی درخت کاری نکرده‌اند راستی باید گفت در خصوص زاهد شیر افسانه‌ای می‌گویند و وجود زیارتگاه هم افسانه را تأیید می‌نماید می‌گویند در اینجا زاهدی بوده و شیری در خدمت خود داشته و مردم از انفاص قدسی او برکت می‌طلبیده‌اند فعلاً نزدیک دره زاهد شیر درخت و گنبد آجری دیده می‌شود.

شنیدن افسانه زاهد شیر مرا به فکر سلطان ابراهیم ادهم و موضوع عرفان انداخت و با خود

اندیشیدم این هم یکی از احتیاجات روحی است که انسان در جستجوی پناهگاهی است و لطف موضوع در این است که این پناهگاهها را در خود می‌جوید و اگر در خویشتن نتوانست نقطه اتکایی پیدا کند، ناچار دست توسل به دامان کسی که توانسته چنان نقطه اتکایی در خویش بیابد می‌زند و او را راهنما و مرشد و قطب می‌خواند و این حالت روحی در تمام افراد انسان قطع نظر از درجه تمدنی که دارند مشهود است. در لرستان زیارتگاه زاهد شیر و بابا بزرگ وامثال آن مورد توجه قرار می‌گیرد و در آمریکا کلیسای پنسیلوانیا و نظایرش پناهگاه مردم متمدن واقع می‌شود و هر قدر زندگانی صنعتی وسایل پراکندگی فکر و روح انسان امروزی را فراهم نموده، او را به دنیای خارج زیاده از حد متوجه ساخته است. به همین نسبت از آرامش ضمیر و راحتی روح او کاسته و زندگی را برای او دشوار ساخته است خواننده حق دارد پرسد وضع جغرافیایی محل زاغه و چگونگی زراعتش چه ربطی با علم عرفان داشت جوابش را روان شناسی در تسلسل فکر و تداعی معانی می‌دهد و امور با یکدیگر بستگی و پیوستگی دارند.

صحبت راجع به طراوات و نزهت بخش زاغه بود این بخش به مناسبت وضع سرد سیری برای پروردن درخت و صیفی کاری بسیار مناسب است. زراعت پیشه وران خیلی خوب نمی‌شود و گندم و جو هم بیشتر دیمی است. سگوندها بیشتر از گله دارای استفاده می‌برند در این بخش هم ساختمانها با وضع بسیار ابتدایی است از این نظر ناچار در کولا باید زندگی کنند. کولا بر وزن جولا سایبانی است که در تابستان لرها در آن زندگی می‌کنند. ۱۳۱۸/۳/۱۲

از خرم‌آباد به چغلوندی

بخش چغلوندی هم مثل زاغه در شمال شرقی خرم‌آباد واقع است و از قریه تجربه که در دو فرسخی است راه شوسه چغلوندی که تازه احداث شده و هنوز تکمیل نشده جدا می‌شود و به طرف ده پیرو نمک کلان می‌رود وارد جاده جدید شدیم هوا تغییر نموده و احساس می‌کنم که وارد منطقه سرد سیری می‌شویم به تدریج آثار سیزی و طراوات در بیابان هویدا گردید و با آنکه در دشت دمن اثری از درخت جنگلی و یا بوستانی دیده نمی‌شود معذالک سرسبزی صحرا و دشت‌های کوچک آنها را از یکدیگر جدا می‌کرد نظر را جلب می‌نمود فاصله چغلوندی مرکز تا جاده عمومی بیشتر از چهار فرسخ نیست. بخش چغلوندی ناحیه‌ای است کوهستانی و مرکز طایفه بیرائوند و کاسیان که محل طایفه مال اسد که از نجبای این دسته محسوب می‌شوند در این بخش واقع می‌باشد. فعلاً مشغول رعیتی شده‌اند. دهستانهای مهم این بخش عبارت است از:

۱. بابایی که در حدود ۳۰ آبادی دارد. دهات مهمش چنار برجی، سراب الیاسی و تپه کوچک.
۲. سراب نرم که دهات معتبرش عبارت است از شاه جمشیدی، آب سرده و تخت مل یعنی گرن و مله را به معنی گردنه در لرستان به کار می‌برند می‌گویند مله شبانان و مله سیاه که اولی در خاک چگنی و دومی در اول خاک طرهان واقع است.
۳. رود دولم. دهاتش عبارت است از پرماهی و کامیان بعضی قسمت‌های دیگر هست از قبیل قلعه

رحیم در کوه ریمله که اکنون آن را جزء بخش مهر و حومه قرار داده‌اند. گفتنی است که بعد از آزمایش‌هایی که از ابتدا مشروطیت در خصوص تقسیمات مملکت به عمل آمد و قانون ایالت و ولایت و فرمانفرمایی سابقاً از مجلس گذشت در دوره پهلوی به این موضوع نیز توجه شد و قانون تقسیمات کشور ۱۳۱۶ از تصویب گذشت و کشور را به ده استان و پنجاه شهرستان و به تناسب محل به عهده کافی بخش و دهستان تقسیم نمود این یک تقسیم منطقی و موافق احتیاجات است و می‌تواند پایهای برای یک کار بسیار مهمی که عبارت از تهیه نقشه کشور است بشود.

باید دانست چون در دوره قاجار تمام نقاط کشور دستخوش هوسرانی اشخاص خود سر بود و امنیتی در مملکت وجود نداشت دانشمندان و اهل نظر نمی‌توانستند بروند نقاط مختلف را ببینند و اطلاعاتی صحیح در هر قسمت جمع آوری کنند تمام اطلاعات مبنی بر حدس و تخمین بود و کسی نبود که بگوید طبق آنچه دیدم فلان محل این طور است از این نظر زیان بزرگی از لحاظ اینکه مردم کشور خود را نمی‌شناختند به کشور وارد شد چه زیان از این بالاتر که ندانیم وضع طبیعی نقاط مختلف کشور چگونه است و عادات و آداب مردم چگونه است و از همه اینها مهمتر، مردم در هر جا چگونه زندگانی می‌کنند سابقاً که باید آن را دوره تاریکی گفت به غیر از یک سلسله مطالب مبهم که به شکل کلیات ادا می‌شد کسی از جایی اطلاعی نداشت و حتی اسم نقاط کشور به گوش مردم نخورده بود. اگر نام بالاگریوه و طرهان به گوش می‌خورد شخص نمی‌دانست اینها از ایران یا جزء دهات افغانستان و هندوستان می‌باشد. این نادانی وحشتناک نتیجه اوضاع تیره سابق بود اما امروز برای کسی که اهل تحقیق و مرد کنجکاو و جمع آوری اطلاعات باشد و آن همت را نیز داشته باشد که رنج سفر را بر خود هموار کند و از همه اینها بالاتر آتش عشق دانش پژوهی در دلش روشن باشد کار دشوار نیست خاصه که از یک طرف معرفت وضع طبیعی و جغرافیایی کشور جزء برنامه پرورش افکار قرار گرفته. وزارت کشور اقدام به تأسیس اداره مخصوصی برای اطلاعات جغرافیایی نموده و از این نظر می‌توان امیدوار بود و موقع آن رسیده که این آرزوی بزرگ که عبارت از تهیه نقشه کامل و علمی کشور باشد، بر آورده شود و به این وسیله از طریق صحیح بتوانیم آن گونه که باید و شاید کشور خود را بشناسیم چون شناسایی اولین وسیله پیشرفت است که عصر جدید و زندگانی نوین ایران آن را می‌خواهد. ۱۸/۴/۱۸ [۱۳]

از خرم‌آباد به طرهان

بخش طرهان که محدود است از طرف شمال به چگنی و دلفان و از جنوب به کویر کوه (مقصود همان کبیر کوه است) جداگانه باید مورد توجه قرار گیرد. مشرقش بالاگریوه و مغربش خاک خزل نه‌اوند و نواحی کرمانشاه محدود می‌شود.

این بخش که دارای ۱۶ فرسخ درازا و ۱۵ فرسخ عرض است از حیث وسعت خاک و دارا بودن جلگه‌های وسیع مهمتر از تمام بخشهای لرستان است. به طوری که از تپه‌های غیر طبیعی که در دشت‌های آن دیده می‌شود و بعضی مورد حفاری واقع گردیده و آثاری از آن به دست آمده معلوم

می‌گردد در زمان ساسانیان و عهدهای پیش‌آبادی داشته و از راه پل کشکان به داخل طره‌ها می‌رفته است.

از خرم‌آباد دو راه برای رفتن به طره‌هاست یکی از چگنی که تازه مشغول ایجاد آن هستند و از سراب‌نای کش و سراب‌دوره عبور می‌کند و به پل کشکان می‌رسد و از آنجا به چنار می‌رود و از چنار به کوه‌دشت. دوم از طریق خرم‌آباد. دزفول است که یا از معمولان به کوه‌دشت می‌روند و یا از ملاوی. کوه‌دشت که مرکز بخش طره‌هاست وسط جلگه کوه‌دشت واقع شده این جلگه که شش فرسخ طول و در حدود سه فرسخ عرض دارد جلگه‌ای است که فعلاً کاریزی در آن جاری نیست و به غیر از چند چشمه کوچک که تشکیل رودخانه مادیان رود را می‌دهد آبی در آن دیده نمی‌شود. هنگامی که شخص این جلگه و یا صحرای خشک را می‌بیند با خود می‌گوید گوسفندهایی که در این دشت چرا می‌کنند از کجا آب می‌خورند چون همه جا چشمه نیست. در نتیجه تحقیق معلم گردید که شیبانان وسط بیابان چاههایی کنده و بدنه درخت بلوط را آورده و میان آن را خالی کرده و نزدیک چاه گذاشته‌اند. هنگامی که می‌خواهند گوسفندهای خود را آب بدهند از چاه آب می‌کشند و در این چوب که آن را تلاسه می‌گویند می‌ریزند و گوسفندها با این وسیله آب می‌خورند. در کوه‌دشت خانه‌های قابل سکونت ساخته‌اند دیوار عمارت با آب باران ساخته است. گوسفندها در آنجا دو مرتبه می‌زایند. در تیرماه بره‌های شیری دیدیم که بیست روزه یک ماهه بودند و به علاوه گوسفندها دارای پشم‌های بلند و شفاف و از حیث نظافت هم نسبت به جاهای دیگر که دیده شده بود بهتر بودند. اگر چه در کوه‌دشت و آزادبخت‌ها و آب‌باریک‌ها کولا هم زده بودند ولی نه بطوری که در جاهای دیگر مشاهده شده که صرفاً در کولا زندگانی کنند و خارج از آبادی بروند این طور نبود کولا را به کمک خانه و نزدیک آن زده بودند و اغلب درخانه زندگانی می‌کردند پاکیزگی نسبی و وضع ساختمان کوه‌دشت و دهات اطرافش و همچنین طرز گوسفند و مال نگاهداشتن مردم طره‌ها مدلل می‌دارد مردم این نواحی طریق زندگانی کردن را بهتر از سایر نقاط لرستان می‌دانند حاصل‌های گندم وجودیم خوب است. در کوه‌دشت علی‌محمد پسر نظرعلی که سابقاً هر دو را خان می‌گفتند دو قلعه ساخته‌اند که اکنون باقی است ولی احتیاج به تعمیر و نگاهداری دارد. عمارت علی‌محمد به طرز عمارت‌های امروزی ساخته شده و دارای حمام هم هست. اینکه می‌گویم دارای حمام هست. برای آن است که در این صفحات مردم را دولت تازه به اصول پاکیزگی و حمام رفتن و در خانه زیستن باید عادت بدهد چون سابقاً به واسطه خوی بیابان گردی به اصول زندگانی و پاکیزگی و تمدن‌آشنایی نداشته‌اند.

این عمارت دو طبقه بود طبقه پایین دبستان مختلط جامی و طبقه بالا را امنیه - بهداشتی اشغال کرده بودند و مثل سایر نقاط تعمیر و نگاهداری آن با قید مسؤلیت به عهده ادارهای باشد که در آنجا مسکن می‌گیرند.

قلعه فقط دیوارهای آجری دارد و داخل قلعه اطاق‌های مخروبه مشاهده می‌گردد ولی فعلاً باید از خرابی مصون ماند و پایه برای عمارت‌های دیگر بشود. جلگه کوه‌دشت از اطراف به کوه‌های سرخ دم لری که از لحاظ نظامی معروف است و سرخ دم لکی و کوه گراز و کوه نعل شکن محصور می‌شود ولی

تمام این دشت مسطح و بعد از شتر خار که از دور سبز به نظر می‌رسد و انسان گمان می‌کند سبزی هست ولی خار است هیچگونه سبزی در آنجا پدید نیست قبلاً جلو عمارت باغ بوده اما اکنون به جز یک درخت سیب که لرها آن را سیف می‌گویند و چند درخت بید اثری از آن مشهود نیست ولی جویبار که آب از آن گذر می‌کرده پدیدار است. فعلاً بخشدار طرهان امان‌الله غضنفری امرایی است که نظر به سابقه خدماتش به دولت به این شغل منصوب شده و در کوه‌دشت منزل دارد.

علاوه بر کوه‌دشت که شرحش گذشت طرهان دارای دشت‌های دیگر از قبیل دشت گل‌گل، دشت میشان، دشت کونانی و سرطرهان است. رومشکان که این دشت اخیر طولش از کوه‌دشت زیادتر و عرضش کمتر است دنباله سرطرهان به رود بار می‌رود که در کنار رود صیمره واقع شده و آن طرف رودخانه صیمره پشتکوه سابق و ایلام امروز است که آن هم به نوبت خود از مزایای این عصر بهره‌مند شده و مرکز آبادی پشتکوه سابق شده است.

طایفه‌های طرهان عبارتند از:

۱. امرایی ۲. سوری ۳. آزاد بخت ۴. ریودار ۵. کوشکی ۶. آدینه وند ۷. گراوند ۸. زرونی ۹. قرولی

وند ۱۰. گرسه.

راجع به طایفه زرونی یا زرینی توضیحی باید داده شود که در این دسته عدای مارگیر هستند و دارای عادات مخصوصی هستند خروس نمی‌خورند و سبیل‌های خود را نمی‌زنند. در این قسمت سایر علی‌الهی‌ها که در نقاط دلفان و کرمانشاهان هستند این عادت را که از متصوفه گرفته شده دارند. هنگامی که در کوه‌دشت بودیم یکی از زرونی‌ها آمده و عرض داشت قرار شد تحقیق بشود بعد از چند دقیقه مستخدمین آمدند و اظهار داشتند یک مار پیدا شد خواستند او را بکشند این شخص مانع شد و گفت نکشید من او را می‌گیرم و پشت گردن آن را گرفت. زرونی را احضار کردیم دیدم ماری به طول نیم متر به همان ترتیب که گفته بودند در دست دارد گفته شد آن را بکشید. جواب داد: ما عادت نداریم مار را بکشیم اگر می‌خواهید کشته شود رها می‌کنیم دیگران بکشند من این کار را نمی‌کنم. وقتی این منظره را دیدم نظریه‌گاندی پیشوای سیاسی و مذهبی هندوستان یادم آمد که عقیده دارد اگر اذیتی نرسانیم کسی ما را آزار نمی‌دهد و مبنی بر این نظریه خاطراتی که از حکایات عرفا راجع به رام کردن شیرو پلنگ و تازیانه درست کردن از مار خوانده بودم از مقابل چشم گذشت و با خود گفتم این عالم پر از اسرار است و کسانی که این مسائل مهم را با نظر سهل انگاری می‌نگرند در اشتباه می‌باشند. چون یک رابطه معنوی جهان هستی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و اگر علم هنوز نتوانسته چگونگی این رابطه را کشف کند نقص از علم است و گرنه در دنیای ادب این حقیقت آشکار است و صلابت گفته است: تاروپود این جهان یکسر به هم پیوسته است / می‌خورد بر هم جهانی چون که یک دل بشکند.

[۱۸۴/۱۸]

بعد از امنیت چه لازم است ؟

در اثر تماس با عده زیادی از لرها و لک‌های لرستان و توجه به اقدامات مهم دولت و اینکه قوم لر

را با آداب تمدن و زندگانی آرام آشنا شوند اغلب این فکر برایم پیش می‌آمد که بعد از ایجاد امنیت در این منطقه وسیع که پنجاه فرسخ در چهل فرسخ خاک دارد و مردمش به حکم وضع طبیعی و خوی ایلی قرن‌ها به یک حال باقی مانده و تغییراتی حاصل ننموده در نتیجه کارهای دولت مردم به کشاورزی و خانه ساختن تشویق شده و برای این که به آب و زمین علاقه‌مند شوند دولت اراضی خالصه را به رایگان بین آنها تقسیم نموده است و آنها را از زندگانی خانه بدوشی منع کرده و این ترتیب آن فعالیت و جوهر مردم به کارهای سودمند متوجه شده است در اثر همین نیرو لرستان امروز که دیروز خارستان بود گلستان خواهد شد و گل‌های کشاورزی و سوداگری و هنرمندی در آن خواهد رست این است که باید این مردم را به پاکیزگی آشنا ساخت و خواهید گفت هزاران مسأله مهم اقتصادی فلاحی عمرانی وجود دارد که باید با آنها توجه کرد وقتی آنها درست شد این مسأله قدیمی خود به خود درست خواهد شد. جوابش این است که درست قضیه معکوس می‌باشد. وقتی لر پابره‌نه که علاقه به کفش و حتی پیراهن و لباس ندارد و به واسطه زندگانی خانه بدوشی دیروز به پاکیزگی تن و پوشش خود اهمیت نمی‌داد مجبور شد پاکیزه باشد برای حفظ پاکیزگی مجبور است خانه مناسب تهیه کند که بتوان نظافت را در آن نگاهداری کرد و همچنین احتیاج او را وادار می‌کند بر درجه فعالیت خود بیفزاید و از زمین و آبی که در دسترس او قرار گرفته به نحو مطلوب استفاده کند و به این وسیله متدرجاً به اصول مدنیت آشنا خواهد شد. برای اجرای این منظور بهترین راه عملی این است که ادارات دولتی کسی را که از حیث تن و لباس پاکیزه نیست نپذیرند و این موضوع را یکی از موارد بی‌اعتنایی قرار دهند. بدیهی است اقدامات فرهنگی به تدریج مؤثر واقع خواهد شد و پرورش افکار نتیجه خود را خواهد داد. ولی این قدم عملی برای حصول این نتیجه لازم است برداشته شود برای اینکه در صحت این نظریه تردید نکنید حکایتی را که یکی از فرمانداران گفت نقل می‌کنیم او می‌گفت: فلان حاکم در خراسان دید عریضه‌هایی که به او تقدیم می‌شود همه بد خط و غیر خوانا می‌باشد و برای خواندن آن متصدیان دچار زحمت می‌شوند دستور داد از این به بعد عریضه بد خط را نگیرند. همین اقدام سبب شد نه تنها عریضه‌ها را خوش خط نوشتند بلکه متدرجاً همه دارای حسن خط شدند و این عیب از آن منطقه رخت بر پست.

این نظر در شورای شهرستان مطرح و مورد توجه قرار گرفت فقط لازم است به عملی کردن آن اهمیت بدهند و بدانند برای تأمین نظر دولت در آشنا نمودن لر‌ها به زندگانی مدنیت عملی‌ترین وسیله می‌باشد. ۱۳۱۸/۴/۱۹

درخت بلوط

درخت بلوط از درختان جنگلی است. لرستان مرکز اصلی و محل نشو و نمای این درخت پربرکت است و لر‌ها به این درخت علاقه خاصی دارند تا آنجا که کلمه لر و بلوط اغلب مترادف یکدیگر ذکر می‌شود و حتی لر بلوط خور نیز مثل شده است.

شما به هر طرف در لرستان بروید خواه به طرف الشتر و سلسله یعنی به سوی شمال و یا به طرف

چگنی و طرهان یعنی جنوب و غرب و یا به سوی پایی و شرق مخصوصاً در قسمت‌های کوهستانی این درخت را در سالهای مختلف عمرش می‌بینیم از بوته‌های کوچک که به زبان محلی رزو می‌گویند تا درخت کهن سال که از گردوهای بزرگ هم بزرگتر می‌شود مخصوصاً در نقاط مختلف چگنی و پایی مشاهده می‌نمایید.

درخت بلوط که از حیث تنه و شکل شباهت به درخت گردو دارد با این فرق که گاهی تنه بلوط کشیده‌تر و بلندتر می‌شود دیر نمو می‌کند و به همین دلیل دوامش زیاد است با آن که هیچ گونه اصولی فنی در تهیه ذغال از چوب بلوط نمی‌شود معذالک ذغالش خوب است و خاکستر ذغالش نیز برای ساروج کاری بهتر از سایر خاکسترهاست و این نکته را هم تجربه نمودماند.

به حکم آن که لر وقتی چشم می‌گشاید بلوط را می‌بیند موقعی که می‌خواهد استراحت کند در سایه بلوط می‌آرامد. هنگامی که می‌خواهد خانه‌های تابستانی به اصطلاح خودشان کولا بسازند از شاخه‌های بلوط استفاده می‌کنند در روزگار پیشین که در اثر اقدامات دولت وسایل زندگی فراهم نبود موقع خوراک هم می‌بایستی از میوه بلوط نان درست کند و بخورند و هر گاه هوس خوردن شیرینی می‌کردند از گروله استفاده می‌شود به این دلیل توجه زیادی به این درخت نموده و بخوبی از خواص آن اطلاع حاصل نموده‌اند همان قدر که عرب راجع به نخل بحث کرده لر هم در خصوص بلوط تتبع کرده است. چون عرب‌ها نخل را از مرتبه نباتی بالاتر برده و برای او عواطف انسانی قابل شده‌اند و در ادبیات عرب شاید نخل هم بتواند در ردیف شتر شمشیر و اسب از لحاظ وصف در آید چون به مناسبت اینکه درخت تقریباً منحصر به فرد عربستان بوده از حد حقیقت گذشته راجع به آن داستان‌هایی سروده‌اند لر‌ها نیز راجع به بلوط همین طور ابراز علاقه نموده و حتی اغلب به نام‌هایی بر می‌خریم مثل دار بلوط که از شدت علاقه نام آن را به روی خود گذارده‌اند.

۱) بلوط که هنگام پاییز می‌رسد به اندازه خرما می‌باشد منتهی دو پوست روی آن است. پوست اول را کچل می‌گویند که در زبان لری به معنی سنگ می‌باشد و چون بسیار سخت صلب است این نام را به آن داده‌اند، پوست زرد رنگی است. پوست دوم که شبیه به پوست درخت می‌باشد و بقیه قطعات کوچک از آن جدا می‌شود جفت است که در رنگرزی به کار می‌رود.

بعد از آن مغز بلوط است که دارای رنگ قهوه‌ای و بسیار سخت و به زحمت آن را باید سایید و ترتیب دادن از آن تشریفات دارد و معده لر نیز می‌تواند چنین غذایی را داشته باشد.

۲) ما زوج که اغلب از فندق بزرگتر می‌شود و آن را در رنگرزی به کار می‌برند ولی تمام بلوط‌ها ما زوج نمی‌دهد بیشتر بلوط‌های قلاهی و کاکاشرف که در بخش الشتر واقع است ما زوج می‌دهد.

۳) کلکاف که آنها را کلکاف تلفظ می‌کنند. بزرگتر از ما زوج می‌باشد ولی سبک وزن تر.

۴) گروله ترش‌چی است روی برگ بلوط و شباهت کامل به گزانگبین دارد و می‌توان گفت نوعی از

آن است شیرین مزه و دارای رنگ قهوه‌ای سیر.

بستر رودخانه و پل های قدیم

در حدود سه میلی جنوبی خرم آباد روی رودخانه خرم آباد پلی زده اند. ساحل رودخانه تا نزدیکی پل را باغهای گردو و انار تشکیل می دهند و مخصوصاً درخت های کهن سال گردو و انجیر که هر دو پهلوی یکدیگر واقع شده نظر انسان را جلب می کند. قسمت بزرگ باغهای خرم آباد در همین جا واقع می باشد. از دور شخص گمان می کند پل چند چشمه دارد ولی وقتی نزدیک می شود با کمال تعجب می بیند که این پل دارای بیست و پنج چشمه بوده که امروز فقط از سه چشمه آن آب جاری است و بقیه غیر از یکی دو چشمه دیگر چنان گل و لای گرفته که معلوم می شود حتی در مواقع سیلابی هم آب از آن عبور نمی نماید.

چرا بر روی این رودخانه کوچک چنین پل بزرگی را زده اند این فکر هنگامی که پل کشکان را دیدم نیز پیش آمد و با خود گفتم رودخانه کشکان که امروز این اندازه آب ندارد چرا پلی به بلندی بیشتر از دوازده متر با پانزده چشمه بر آن زده اند باید دانست رودخانه خرم آباد و کشکان که در تنگ تیر به هم متصل می شوند تشکیل می شود و فعلاً رودخانه کشکان اول خاک طرهان و آخر خاک چگنی می باشد همچنین پل دختر که آن هم چشمه های زیاد تر از آنچه فعلاً لازم است می باشد پل دختر در بخش بالاگریوه واقع است خلاصه مشاهده این پل ها این فکر را می دهد که ممکن است هنگام ساختمان آنها بستر رودخانه بالاتر بوده و احتیاج به وجود این چشمه ها و یا لاقل دو ثلث آن داشته است چنانکه پل های سه چشمه و یا پل معروف به پل خواجو که هر دو بر روی زاینده رود اصفهان در زمان صفویه زده شد مطابق احتیاج رودخانه و هنگام سیلابی امروز از تمام چشمه ها آب می آید در هر حال وجود اینها حکایت از آبادانی باستانی این سرزمین می کند و می رساند این ناحیه به واسطه نزدیکی به مرکز کشور در زمان ساسانیان آبادی زیادی داشته ولی امیدواریم در این عصر این منطقه زرخیز آبادان گردد. ۱۳۱۸/۳/۷

روحیه لرهای لرستان

احترام سادات در لرستان به قدری زیاد است که اگر سیدی با قافله ای به آن دستبرد نمی زند. باباها هم محترم هستند مقصود از بابا چیست؟ در ادبیات ایران نام باباطاهر عریان مثل خورشید می درخشد و کسی نیست که به زبان فارسی آشنا باشد و شیفته دوبیتی های بابا نباشد. اغلب بین ادبا صحبت می شد این بابا که مقدم بر ظاهر است یعنی چه؟ جواب آن سؤال را در لرستان گرفتم که عده زیادی «بابا» هست و مثل امامزاده مزار آنها محترم است. از همه مهمتر بابا بزرگ است که در دلفان می باشد و دیگر مثل بابا سیف الدین در صیمره بابا خوارزم در بالاگریوه و امثال اینها و بابا دارای جنبه تقدیسی است. و همان طور که امامزاده در جاهای دیگر مورد تقدیر است بابا در لرستان مقدس می باشد. از این مقدمات می توان به درجه تمدن این قوم پی برد و آن وقت به ارزش عملیات دولت در این منطقه پی ببریم که فداکاری هایی نموده است. اگر نظام وظیفه برای تمام افراد کشور از لحاظ دفاع و آموختن فن زندگانی از واجبات طراز اول به شمار می آید چون نظام است که در درجه اول به این

قوم ساده در نظافت و نظم و تربیت می‌دهد باور کنید کسی که نظام وظیفه دیده با کسانی که از این نعمت بزرگ محروم بوده‌اند از زمین تا آسمان فرق دارد.

اقدامات مهم دولت در لرستان از تقسیم اراضی بین رعایا و اجرای قانون نظام وظیفه که اثرش در این منطقه از تمام مناطق کشور محسوس‌تر است مردم این مرز و بوم را تا درجه‌ای به اصول زندگی آشنا نموده است.

نکته مهمی که کاربرد دارد جسارت و رشادت لرهاست که امروز از این قسمت ارتش قابل توجه می‌باشد باید اذعان نمود این مردم ساده که از حیث تمدن و آشنا بودن به هرگونه آیین در مرحله بدوی هستند به حکم وضع جغرافیایی محل خود که قلعه طبیعی بوده مردمی بی باک، سلحشور، شجاع و در تیر اندازی و سواری هنرمند می‌باشند و همین خصلت امروز که زیر پرچم مقدس نظام وارد شده‌اند باید اطمینان داشت برای نگاهبانی کشور وجود اینها در عصر کنونی عاملی مؤثر به شمار می‌آید. ۱۳۱۸/۳/۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 نشریات علمی و پژوهشی
 فصلنامه علمی و پژوهشی
 مطالعات فرهنگی و اجتماعی